

اولین جلسه منبر محرم 1443: موضوع؛ لزوم کسب معارف از عزاداریها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلوة والسلام على رسول الله و على آله المعصومين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيًّا و حَافِظًا و قَائِدًا و نَاصِرًا و دَلِيلًا و عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا و تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه الى الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

گرچه ایامی که می گذرد، عزاداری مضاعف هست؛ به این دلیل که در کشورهمسایه ما - افغانستان - حوادث خوبی نمی گذرد؛ و حتی امروز - به حسب آن چه که دیده شد - در برخی از شهرهای افغانستان پرچم عزای اباعبدالله را پایین کشیدند. به هر حال نشانه های خوبی نیست؛ و قطعاً قلب سرور ما امام زمان ما را آزرده خاطر می کند؛ از آن طرف هم بی محبتی و ظلم و ستم اگر می شود، شیعیان در جاهای دیگر باید جبران کنند، الان که من دارم با شما صحبت می کنم در دهها کشور، نه اسلامی است و نه شیعی است ما عزاداری اباعبدالله الحسین را داریم و حتی در شهر بزرگی مثل لندن به حسب نقل های معتبر در روز گاهی صد جلسه عزاداری گروه های مختلف دارند، ما به آنهایی که این ستم ها و جسارت ها را می کنند، می گوئیم :

يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ... ولو كره المشركون ولو كره الوهابيون
..... ولو كره دیگران ...

خداوند نور خودش را کامل می کند و اگر یکجایی مردمش محروم شوند، جای دیگر بهره مند می شوند منتها به هر صورت، قضیه ناراحتی دارد؛ امیدواریم این ناراحتی ها برطرف شود با ظهور امام زمان ؛ متوسل می شویم به صلوات بر محمد و آل محمد...

من نگاه می کردم یادداشت های خودم را دیدم سالهای گذشته در چند سالی که به عنوان تاسوعا، آمدم، بحثی را شروع کردم و هر سال بخشی از آن بحث را پیش بردم؛ با عنوان درسهایی از عاشورا؛ در آن جلسات شاید هفت، هشت ده ساله ای که می آمدم، هر سال یکی از درسهای حادثه عاشورا را عرض کردم در برنامه امشب نمی خواهم درس جدیدی را بیان کنم؛ اما قصدم این است که یک مطلب کلی را محضر شما عرض کنم؛ ما مراسمی داریم مثلا ایام محرم که می شود جلساتی داریم مثل همین جلسه امشب؛ ماه رمضان می شود؛ شب های احیاء و شب قدر، شهادت حضرت زهرا و ایام فاطمیه مراسم داریم، گاهی حتی برای فوت بستگان خودمان یا شهادت یک شهید مراسم برگزار میکنیم، حالا موضوع را می برم روی محرم و عاشورا و مراسم عزاداری؛ چند تا هدف انسان می تواند از عزاداری داشته باشد؛ البته بدون این که این هدفها با هم منافاتی داشته باشد، اولاً یک کسی بگوید من عزاداری میکنم برای احترام و تعظیم شعائر یعنی می گوید حادثه عاشورا اگر عزاداری میکنم به احترام امام حسین است به احترام شهدای کربلا و اسرای این حادثه است؛ به قصد تعظیم و احترام و تکریم این کار را انجام میدهم؛ حالا یا زنجیر می زند یا سینه میزند یا خدمتی می کند و.... و یا حتی شرکت می کند در جلسه و یک گوشه ای می نشیند؛ البته این کار فی نفسه مستحب است؛ ثواب دارد و در قرآن هم راجع به تعظیم شعائر، ما آیه داریم: وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛

هدف دومی که انسان می تواند از عزاداری داشته باشد، کسب ثواب است. یعنی تعظیم شعائر برایش مهم است اما آن چه برایش مهم است این است ثوابی ببرد؛ پاداشی بگیرد و در آخرت برایش ذخیره شود؛ و در قیامت از او پرسیدند؛ بگوید نامه عمل من این است. عزادار سید الشهداء یا عزادار فاطمه زهرا یا عزادار امیرالمؤمنین بودم... به قصد بخشیده شدن گناهان یا آمرزیده شدن، می آید و عزاداری می کند یا شرکت می کند یا سخنرانی می کند یا کاری میکند....

من نمی خواهم اغراض فاسد را بگویم؛ ممکن است برخی دیگر که این عزاداری ها را دارند یا برای خودنمایی است یا تحصیل کسب و کار و یا خدای ناکرده برای این است که مردم را گول بزند. البته در این جمع ما چنین افرادی

نیستند و من هم روی این هدف، تاکید می‌دارم. اما هدفی از عزاداری می‌شود تصور کرد که از این‌ها بسی بالاتر است؛ یعنی تعظیم شعائر، تحصیل ثواب، و آمرزیده شدن گناهان خوب است اما مطلب از این‌ها بالاتر است؛ این که شرکت کند در مراسم عزاداری تا مساله‌ای را یاد بگیرد....

اخلاقی را یاد بگیرد و این اخلاق را در طول سال عمل کند؛ یعنی هدفش کسب معرفت و کسب فیض است؛ کسب دانش است یادگرفتن یک مساله از مسائل دین است؛ شما میدانید که چقدر گذشتگان ما نسبت به مسائل دینی حساس بودند؟ حلال و حرام خدا را یاد بگیرند؛ ثواب و گناه را بیاموزند و در طول سال به کار گیرند... عزیزان ما اگر از نماز بلدیم اگر از روزه بلدیم، اگر از اخلاق مطلبی می‌دانیم، اگر از گناهان می‌شناسیم و پلشتی گناه را از همین جلسات بوده است و گرنه مردم از چه راهی معارف و مطالب را یاد گرفته‌اند. به برکت همین عزاداری‌ها بوده است. برکت همین شرکت‌ها و حساسیتی که مادران و پدران من و شما‌ها داشتند.

من نامه‌ای هست متعلق به اوائل دهه سی، حدود هشتاد سال قبل، نامه‌ای است که بازاریان ابرقو، که البته این نامه موجود و جزء اسناد است، به حضرت آیت‌الله بروجردی نوشتند، که حضرت آیت‌الله ما بازاری هستیم در شهرستانی به نام ابرقو، نیاز به فهم مسائل داریم؛ (یک بازاری یک مساله بلد اگر نباشد ممکن است خیانت کند، یا کم‌کاری کند یا نابجا دروغ بگوید! ممکن است مبتلا به ربا شود)، یک نامه‌ای را آن زمان به این مرجع بزرگ می‌نویسند که برای ما یک عالم بفرستید، آن زمان مرحوم آقای شریفی نجفی میبیدی معروف به آقا شیخ محمد جواد نجفی که تازه ایشان از کربلا به قم آمده بود، خدمت آقای بروجردی؛ و آقای بروجردی ایشان را ماموریت می‌دهند، من الان که فکر می‌کنم، چیز عجیبی است و آن این که آقای نجفی تناسبی نداشت برای این شهرستان!! چون نه نسبتی دارد نه ارتباطی دارد ایشان از اساتید سطوح عالی در کربلا و حوزه عراق بوده اما در سطح عالی حوزه عراق مطرح بوده است. به هر حال ایشان به ابرقو می‌آید؛ و حدود سی سال این هفت و هشت سال آخر را خودم مرید ایشان شده بودم تا زمانی که هنوز به قم نرفته بودم. می‌خواهم این را عرض کنم که شخصت هفتاد سال قبل پدران ما، اجداد ما این توجه را داشتند که باید معارف دین را یاد بگیرند باید اعتقاداتشان

را اصلاح کنند، اعتقادشان را سترگ و محکم کنند... اگر انسان، اعتقاداتش محکم شود و معارف دین را یاد بگیرد و در زندگیش عمل کند، البته اجر عظیم و پاداشت جزیل را از مراسم اهل بیت او برده است. امروز جامعه ما مشکلات زیادی دارد عدم معیشت درست مردم، ضعف مدیریت، عدم اشتغال، این موارد را گفتم که کسی بعداً نگوید که چرا فلانی اشاره نکرد! به هر حال این موارد، مورد بحث من نیست؛ من الان به عنوان کارشناسی دینی محضر شما هستم و دارم بحث می‌کنم اولین کاری که انسان باید انجام دهد کسب معارف است باید در این جلسات شرکت کرد سروان روحانی هستند... باید مردم را آگاه کرد، از احادیث و از آیات گفت، از اخلاق کربلا گفت؛ من امروز صبح در جمع مبلغان و روحانیون، که در شهرستان هستند، صحبت کردم، گفتم ما بعد عاطفی و احساسی عاشورا را برای مردم گفتیم؛ و مردم هم یاد گرفتند شاید صدها بار روضه علی اصغر و هزاران بار روضه های مختلف را گوش کردند، البته نمی‌گویم نباید شنید باید شنید باید گریست باید متاثر شد؛ به عبارتی بعد عاطفی و حماسی عاشورا گفته شده، دوم؛ بعد حماسی مبارزه با ظلم، مبارزه با ستم؛ امر به معروف و نهی از منکر، گفته شده باز هم باید گفته شود و لازم هم هست اما الزم از این ها، که البته آن ها هم لازم است؛ بعد اخلاقی و بعد عبادی عاشورا است. همانی که قبلاً به عنوان درسهایی از عاشورا گفتیم و عزیزان دیگر هم گفته اند؛ برادران و خواهران باید هر روزی که میگذرد از درسهای عاشورا بگیریم و در زندگیمان عمل کنیم.... عاشورا حادثه ای است که اهتمام به حق الله می‌دهد؛ اهتمام به نماز میدهد؛ حادثه عاشورا اهتمام و همت گذاشتن به رعایت حق الناس میدهد؛ حادثه عاشورا درس بزرگواری در مقابل دشمن می‌دهد؛ درس گذشت و جانفشانی برای دین میدهد، این ها را باید از حادثه عاشورا یاد بگیریم و عمل کنیم باید این شبها که اینجا می‌آییم مثل دانشگاه برای ما باشد، مثل حوزه علمیه باشد برای ما که یاد بگیریم مطالب را برای طول سال...

برادران و خواهران باید انسان روی اعتقاداتش کار کند، آری مشکلات متعددی در جامعه هست ولی قبول دارید یکی از علت‌هایش ضعف اعتقادات است؟ اگر کارمند ما اگر استاندار ما اگر فرماندار ما اگر... اعتقاداتش درست باشد بسیاری از این مشکلات نیست! کجا را داریم آدرس میدهیم؛ مسلم دیگران مقصرند... اما بخشی از مشکلات

از عدم اعتقاد است. ابن بطوطه از کشور مغرب است این سیاح خیلی از جاها را گشته و شیراز هم رفته متعلق به قرن هشتم است. می گوید من از بازار شیراز می گذشتم عرب هم هست (اهل مراکش) دیدم یک پیرمرد نورانی زیبایی نشسته و دارد قرآن می خواند البته جنس هم داشت د رمغازه اش؛ می گوید رفتم و کنار او نشستم، ایشان می گوید رفتم کنار او و او هم قرآنش را بست، با من صحبت کرد و من با او صحبت کردم ضمن صحبتها به من گفت: من وقتی مشتری می آید، فاصله دو مشتری، قرآن می خوانم. (واقعا عجب سلیقه ای است که چنین پیرمردی بین دو مراجعه مشتری، قرآن می خواند! شاید آن موقع که موبایل نبوده افراد وقت زیاد خودشان را به صحبت با دیگر بازاریها می گذرانند.... برخی افراد شاید اگر امروزه بود، موبایل دست می گرفتند و از این کانال به آن کانال و یا از این سایت به آن سایت، و فلان فیلم و ... اما به هر حال سلیقه را ببینید که این پیرمرد قرآن خواندن را برای وقت آزاد خود انتخاب کرده است)؛ (بحث سر استفاده از وقت است؛ واقعا این گوشی ها آمده برای مواردی که ما الان استفاده می کنیم؟ هیچ کس نمی تواند ادعا کند این ها بد است.... برادران و خواهران یک مقدار به فکر خودمان باشیم، گاه این گوشی را دست می گیرد دو ساعت و ... به هر حال نمی گویم فقط چیز بدی در آن هست به هر حال فضای مجازی است.... شایعه هست؛ دروغ هست؛ تهمت هست؛ ... خدای ناکرده برخی چیزهای دیگر هست؛ حیف وقت نیست؟! حیف چشم نیست؟! صبح تا شب بیرون بوده و حالا به منزل آمده ، دیگر وقت را به گوشی اختصاص می دهد برخلاف بقیه که بعضا شاید استفاده از گوشی را مقید و محدود به وقت خاصی می کنند.... بنده در جلسات متعددی که با افراد مختلف داشتم، دقت کردم که فقط ما ایرانی ها بیشترین زمان، گوشی دستمان بود!!... به هر حال برخی افراد لذتی که ممکن است بعضا از دیدن فلان فیلم ببرند، از قرآن خواندن ببرند.... اگر انسان می تواند با قرآن مانوس باشد و لذت ببرد، چرا از حرام ببرد یا نمی گویم حرام؛ باطل.... باطل یعنی چیزهای بیهوده.... ممکن است حرام هم نباشد) بگذرم حالا یک پرانتزی بود که بیان کردم، آقای ابن بطوطه می گوید که این پیرمرد به من گفت: ابن بطوطه! من در فاصله دو مشتری، قرآن می خوانم بعد پیرمرد به من (ابن بطوطه) گفت: می خواهی چیزی را نشانت بدهم؛ تعجب کنی؟ گفت آن گوشه مغازه را نگاه

کن؛ مثلا یک روفروشی یا جانماز؛ یا موکت هر چه بوده زدم کنار در گوشه مغازه پیرمرد، دیدم یک قبر است... گفتم خدایا قبر را قبرستان حفر می کنند نه داخل مغازه.... می گوید این پیرمرد به من گفت: ابن بطوطه! قبرم را هم داخل مغازه کردم که اگر شیطان خواست مسلط شود، یک نامحرم آمد و گفت نگاه کن یا زمینه دروغ پیش آمد، خواستم دروغ بگویم، زمینه کم فروشی و گرانفروشی پیش آمد، تا خواست شیطان به من بگوید کم فروشی یا گرانفروشی کن؛ نگاهم به داخل مغازه باشد! این را می خواهم بگویم این پیرمرد، این کار را کرده تا قیامت باورش شود، من جسارت به شما بزرگواران نمی کنم، کلی می گویم... به خدا قسم و این مکان مکانی نیست که انسان قسم خدای بزرگ را براحتی بخورد و جرات می خواهد اما این را می گویم که به خدا قسم مشکل امروز بزرگ ما، یکی از علل مهمش ضعف اعتقاد است؛ البته می گویم و به زبان هم میگویم، دروغ هم نمی گویم ولی باور نداریم.... دروغ نمی گویم ولی به عبارتی دروغ می گویم.... دروغ نمی گویم چون زن ما ، فرزند ما و ... عمدتا به قیامت باور دارند... به حساب و کتاب ایمان دارند، یعنی قبول دارند و دروغ هم نمی گویند ... نه ولی عمل نیست.... علما این جا که میرسند این مثال را میزنند.... می گویند تصور کنید یک خانمی، در خانه ، شوهرش بمیرد، تنها هم باشد؛ جرات نمی کند و از ترس سریع تلفن به اطرافیان می زند و می گوید بیاید که پدرتان مُرده و من می ترسم... با این که می داند این مرده کاری ندارد اما می ترسد با این که میداند کاری نمی تواند بکند اما یقین ندارد و از او می ترسد؛ یا فرد از قبرستان که رد می شود، با سرعت رد می شود.... اما یک مرده شو، شب در قبرستان کنار مرده راحت می خوابد؛ به نظر شما چرا این طوری است؟ هم آن خانم معتقد است مرده اذیت نمی کند، هم آن مرده شو! ولی مرده شو با تمام وجودش باور کرده ؛ به قول فلاسفه، مرده شو، روحش ایمان آورده، علاوه بر ایمان عقلی.. اما آن خانم یا آن جوان با این که میداند مرده اذیت نمی کند اما باور ندارد.... باور ما هم راجع به مرگ و قیامت و ... باور چنین جوان و خانمی است علم هست اما یقین نیست.... ما باید به جایی برسیم که روحمان باور کند قیامت را ... زبانمان باور کند حساب و کتاب را اگر انسان به این مرحله برسد ، به نوعی معصوم می شود حتی فکر گناه را هم نمی کند.... لذا بعد از کسب معرفت، باید کار دومی که انسان انجام میدهد ،

اصلاح باورها و اعتقادات باشد مورد بعد عمل هست؛ واجبات را به قول امام صادق علیه السلام انجام دهد، و محرمات الهی را ترک کند، این سه چیزی است که ما یاد داریم و باید بدانیم. شب گذشته است و بحث ما هم طولانی شد و بحثم را همین جا به اتمام میرسانم؛....

روضه.....

شب هفتم محرم است، این جوری که تاریخ نویسان ، نوشته اند تا شب هفتم محرم اهل بیت عصمت و طهارت امام حسین روبروی دشمن بودند اما تحت فشار نبودند، اما امشب، شب هفتم، یک ملاقاتی صورت می گیرد، بین عمر بن سعد و امام حسین علیه السلام و یک صحبتی بین آن ها رد و بدل شود..... در سپاه عمر سعد، خولی هست که بسیار آدم خبیثی است. همان که سر امام حسین را می برد داخل منزل و برای این که خانمش متوجه نشود، سر را داخل تنور می گذارد،... این خولی عبیدالله را از این ملاقات با خبر می کند، ظاهرا ملاقات با خبر عبیدالله نبوده است؛ او هم نامه ای به عمر سعد می نویسد، که من تو را نفرستادم کربلا برای گفتگو و صحبت کردن... من تو را برای جنگ فرستادم، و از همین الان باید بر اهل بیت سخت بگیری و لذا طبق نقل ها از روز هفتم، در آن سرزمین گرم و پرحرارت آب را بر اهل بیت می بندند و کردند آن چه کردند... کاری که روی تاریخ را سیاه کرد، سلام میدهیم بر امام حسین و نفرینی داریم بر کسانی که باب ظلم بر اهل بیت را باز کردند.

السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدًا مابقيت و ما بقى الليل

والنهار